

ارزیابی قدرت منطقه‌ای ایران معاصر: مقایسه پهلوی دوم و جمهوری اسلامی

دکتر ابوالفضل شکوری* - دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
امیرحسین وزیریان - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷

چکیده

نمایش قدرت ایران در عمان و سوریه در قالب عملیات نظامی برون مرزی در دوران معاصر موجب مطرح شدن ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای شده است. این نمایش قدرت مرهون موقعیت و ویژگی‌های منحصر بفرد داخلی در کنار تاثیر پذیری از رخداد‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. این مقاله با مفروض گرفتن قدرت منطقه‌ای ایران در نیم قرن اخیر و با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی در پی پاسخ به این پرسش است که نقش مولفه‌های قدرت ملی در افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران معاصر چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد چهار متغیر موقعیت جغرافیایی (ژئوپلیتیکی-ژئواکونومیک)، مولفه‌های اقتصادی (درآمدهای نفتی، تولید ناخالص داخلی، سرانه تولید ناخالص داخلی، صادرات و واردات)، مولفه قدرت نظامی (استراتژی، هزینه‌ها و تجهیزات نظامی) و مولفه هویتی تاثیر مهمی در ارتقا قدرت منطقه‌ای ایران داشته است. همچنین ضریب نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به واسطه افزایش درآمدهای نفتی، بهره‌گیری از مزیت ژئوپلیتیک-ژئواکونومیک، توانمندی نظامی، اتخاذ هویت جهانشمول و حوزه نفوذ گسترده‌تر افزایش یافته است.

واژگان کلیدی: قدرت منطقه‌ای، قدرت ملی، سیاست خارجی ایران، راهبرد نظامی، ژئوپلیتیک

۱. مقدمه

ظهور قدرت منطقه‌ای ایران به دوران پهلوی باز می‌گردد که شاه در پی دکترین نیکسون به عنوان ژاندارم منطقه‌ای در خلیج فارس مطرح شد. در زمینه بین‌المللی عواملی چون تنش زدایی بین ابر قدرت‌ها در عصر جنگ سرد، اعلام دکترین نیکسون مبنی بر واگذاری امنیت مناطق به دولتهای همسو با خود و خلا حاصل از خروج انگلستان از خلیج فارس در کنار عوامل منطقه‌ای همچون هراس شاه از نفوذ شوروی و گسترش دولت‌های رادیکال عرب نقش مهمی در ارتقا موقعیت منطقه‌ای ایران داشتند (Mousavinia, 2013: 118-130). مهم‌ترین هدف شاه حفظ امنیت خلیج فارس و مقابله با تهدیدات منطقه‌ای بود. بازتاب افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را می‌توان در حضور نظامی مستقیم ایران در ظفار در دهه ۱۹۷۰، حمایت از سلطنت‌طلبان یمن در جنگ داخلی آن‌ها در برابر جمهوری خواهان چپ‌گرا، حمایت از ملک حسن دوم پادشاه مراکش در نبرد با چریک‌های پولیسارو و افزایش کمک‌های نظامی به پاکستان در تنش‌های آن‌ها با هند مشاهده کرد (Chamankar, 2010: 61-70). اتخاذ سیاست "نه شرقی، نه غربی" در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی مناسبات و توازن منطقه‌ای را دستخوش تغییرات چشمگیری کرد که نتیجه آن از بین رفتن سیاست دو ستونه آمریکا در خلیج فارس و تغییر ائتلاف‌های منطقه‌ای ایران بود (Axworthy, 2013: 24). کاهش هژمونی آمریکا در قرن بیست و یکم و افزایش نقش آفرینی بازیگرانی همچون چین و روسیه در عرصه جهانی در کنار تحولات منطقه‌ای مانند حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و وقوع انقلاب‌های عربی در ۲۰۱۱ باعث تقویت نقش گروه‌های شیعی و ایجاد ائتلاف منطقه‌ای محور مقاومت به رهبری ایران گشت که در نهایت افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران را در پی داشت (Barzegar, 2015: 34-35). در این دوره نیز مهم‌ترین بازتاب افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران را می‌توان در حضور مستقیم نیروهای نظامی ایران در عراق و سوریه، کمک‌های مادی-تسلیحاتی به حزب الله لبنان و مقابله با تهدیدات امنیتی نوین همچون ظهور داعش در منطقه مشاهده کرد. نکته قابل تامل در ظهور و بازیابی قدرت منطقه‌ای ایران این است که: اولاً تحت تاثیر خلا قدرت پیش آمده در منطقه، نفوذ ایران سیر صعودی به خود گرفته است. این مساله در دوره پهلوی پس از خروج انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۹۶۸ و در

دوره جمهوری اسلامی پس از سقوط صدام حسین به واسطه حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ رخ داده است. دوم اینکه در هر دو دوره ایران در راستای مبارزه با رادیکالیسم منطقه‌ای به عملیات نظامی برون مرزی روی آورد. عملیات نظامی ایران در ظفار به واسطه مقابله با رادیکالیسم چپ (مائوئیست‌های جنبش آزادی بخش ظفار) و در عراق و سوریه به واسطه مبارزه با رادیکالیسم تکفیری (القاعده و داعش) بوده است. اگر چه تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در افزایش نفوذ ایران در هر دو دوره نقش مهمی داشته است اما به نظر می‌رسد هر زمان که توان قدرت ملی یک کشور افزایش می‌یابد، بازتاب بیرونی آن افزایش نفوذ منطقه‌ای است. بر همین اساس این نوشتار در پی پاسخ به این مساله است که در افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران در نیم قرن اخیر نقش مولفه‌های قدرت ملی چگونه بوده است؟ برای نیل به این هدف ابتدا در قالب چارچوب نظری به ویژگی‌های قدرت منطقه‌ای و قدرت ملی می‌پردازیم و سپس با مرور سیاست منطقه‌ای ایران در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی نقش مولفه‌های قدرت ملی را واکاوی می‌کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات پژوهشی منتشر شده درباره قدرت منطقه‌ای ایران سه‌گونه است. دسته‌ای از پژوهش‌ها به تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای ایران پرداخته‌اند. به عنوان نمونه محمد جعفر چمنکار (۲۰۱۳) در مقاله "نقش دولت پهلوی در تامین امنیت خلیج فارس و دریای عمان" و سجاد مرادی کلارده کلارده و مهدی هدایتی (۲۰۱۷) در مقاله "راهبردهای منطقه‌ای ایران در بحران امنیتی خاورمیانه: ویژگی و اهداف" به تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای و تبیین چرایی این سیاست‌ها در دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. دسته دوم پژوهش‌ها به رقابت‌های منطقه‌ای ایران به طور موردی پرداخته و علل و زمینه‌های آن را کاویده است. مجید روحی دهبه (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل ژئوپلیتیکی رقابت‌های ایران و ترکیه متأثر از تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ میلادی" با چنین رویکردی قدرت منطقه‌ای ایران را بررسی کرده است. دسته سوم پژوهش‌ها به بررسی و سنجش آماری قدرت ملی ایران می‌پردازد. به عنوان مثال سید هادی زرقانی (۲۰۰۹) در کتاب "مقایسه مولفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای جنوب غربی" و

محمدباقر خرمشاد و حمید مرادخانی (2015) در مقاله "بررسی جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بر اساس الگوی سوات" به ارزیابی کمی مولفه‌های قدرت ملی بر اساس الگوهای سنجش ژئوپلیتیکی قدرت پرداخته‌اند. وجه تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به سایر آثار منتشر شده در این حوزه در این است که اولاً این نوشتار به صورت مقایسه‌ای به این دو دوره زمانی و تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌پردازد و ثانیاً برای تحلیل قدرت منطقه‌ای ایران ضمن بهره بردن از چارچوب تئوریک از هر دو دسته داده‌های آماری و تحلیلی بهره جسته است.

۳. روش تحقیق

این مقاله در راستای تبیین موضوع مورد نظر خود از رویکردی مقایسه‌ای و روش تحقیق تحلیلی - توصیفی بهره جسته و روش گردآوری اطلاعات نیز مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است.

۴. مبانی نظری

۴-۱. مفهوم قدرت منطقه‌ای

قدرت منطقه‌ای موضوعی است که با ترکیب مفاهیمی چون قدرت، جغرافیا و منطقه حوزه پژوهشی خاصی را ترسیم می‌کند که گویای نوع خاصی از تقسیم بندی دولت‌هاست که در آن قدرت ملی به مثابه معیار اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد. ماهیت قدرت‌های منطقه‌ای بر اساس جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل مشخص می‌شود که این مساله خود تحت تاثیر مفهوم قطبیت^۱ و توزیع قدرت^۲ در نظام بین‌الملل است (Griffiths, 2009:746). بر اساس قطبیت و توزیع قدرت جایگاه کشورها مشخص شده و هر کشوری بر اساس میزان قدرت و توانمندی خود با مفاهیمی چون ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای و قدرت‌های کوچک شناخته می‌شود. سائول برنارد کوهن^۳ قدرت منطقه‌ای را در رده دوم سلسله مراتب قدرت در نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است قدرت‌های منطقه‌ای اولاً: تلاش می‌کنند خود را به عنوان هسته و مرکز منطقه مطرح کنند، ثانیاً نفوذ نظامی در منطقه را دنبال می‌کنند و ثالثاً خواست‌های برتری جویانه‌ای در کل منطقه دارند (Cohen, 2008:103-107). ایویند استرود برای تشریح قدرت‌های منطقه‌ای چهار

1 -Polarity

2 -Distribution of power

3 -Saul.M.Cohen

مشخصه را ذکر کرده است. از نظر او قدرت منطقه‌ای به لحاظ جغرافیایی در بخشی از منطقه معینی قرار می‌گیرد، قادر به مقابله با هرگونه ائتلاف سایر دولت‌ها در منطقه می‌باشد، نفوذ زیادی در امور منطقه‌ای داشته باشد و به واسطه اعتبار و منزلت منطقه‌ای ظرفیت تبدیل شدن به قدرت بزرگ در مقیاس جهانی را داشته باشد (Osterud, 1992; 12). از نظر چیس، هیل و کندی کشورهای در زمره قدرت منطقه‌ای قرار می‌گیرند که از سوی پیشرفت و ثبات اقتصادی-سیاسی آن‌ها زمینه ساز ثبات منطقه‌ای است و از سوی دیگر سقوط آن‌ها باعث بی‌ثباتی در منطقه شود (Chase, Hill, Kennedy, 1996, 35). همچنین دانیل فلمز از پژوهشگران موسسه گیگا (GIGA) در آلمان و نیز استفان شرم^۱ در تبیین قدرت منطقه‌ای چهار شاخص را ذکر می‌کنند: اول ادعای رهبری منطقه‌ای، دوم برخورداری از منابع ضروری قدرت از جمله توان نظامی، اقتصادی، جمعیت کارآمد و منابع طبیعی به مثابه قدرت مادی و فرهنگ سیاسی، مشروعیت و ثبات سیاسی و هویت به مثابه قدرت نرم. سوم به کارگیری مناسب ابزارهای سیاست خارجی از قبیل مذاکرات دیپلماتیک، ابزارهای نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی و چهارم پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث (Flemes, 2007, Schirm, 2005: 107-130). نکته‌ای که در شناسایی قدرت‌های منطقه‌ای اهمیت دارد برخورداری از توانمندی‌های نسبی، تمایل به نمایش، اعمال آن در سطح منطقه و نفوذ و اثرگذاری بر روند تحولات درون منطقه‌ای است. به عبارت دیگر بازیگری قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود که اولاً کارکرد منطقه‌ای داشته باشد و ثانیاً از منابع قدرت به عنوان عنوان شرط ضروری دستیابی به قدرت منطقه‌ای برخوردار باشد (Salimi & et. al, 2017: 6). این پژوهش برای بررسی عوامل موثر بر ارتقا قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران سطح تحلیل ملی را مبنا قرار می‌دهد. این سطح تحلیل یک رهیافت تحلیلی است که چگونگی تاثیرگذاری ویژگی‌ها و خصوصیات داخلی کشورها بر کنش و رفتار آن‌ها در عرصه بین‌المللی را تحلیل و تبیین می‌کند. مولفه‌های قدرت ملی یک کشور در قالب رویکرد ژئوپلیتیکی در این سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد (Mansbach & Rafferty, 2008: 10).

1 - Stephen Schirm

۴-۲. مفهوم قدرت ملی

از آن جا که یکی از مهم‌ترین ویژگی قدرت‌های منطقه‌ای برخوردار از توانمندی‌های نسبی است، شناخت قدرت ملی به عنوان یک مفهوم ژئوپلیتیکی ضرورت می‌یابد. ژئوپلیتیک به عنوان یکی از رویکردهای تحلیل سیاست خارجی به بررسی ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط قدرت ملی و جغرافیا می‌پردازد. در کانون رویکرد ژئوپلیتیک قدرت ملی قرار دارد که به معنای توانایی، ظرفیت و قابلیت یک ملت برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود در جهت منافع ملی تعریف شده است (Hafeznia, 2002: 245). کارکرد قدرت ملی در این است که هر چه کشوری از قدرت ملی بالاتری برخوردار باشد برای تحقق منافع و اهداف ملی خود اولاً موانع کمتری در پیش دارد و ثانیاً تامین، حفاظت و بسط منافع ملی گسترش می‌یابد (Hafeznia, 2005: 252).

در ارتباط با عناصر قدرت ملی یک قدرت منطقه‌ای به مولفه‌های اقتصادی، نظامی، جمعیتی، ایدئولوژیک و سیاسی اشاره شده است (Shafae&Naghdi, 2016: 155).

برای سنجش قدرت ملی کشورها مدل‌های متفاوتی ارائه شده است. حافظ نیا و دیگران مدل نه متغیری را ارائه کرده‌اند که بر اساس آن قدرت ملی شامل فاکتورهای اقتصادی، سیاسی، حکومتی، فرهنگی، اجتماعی، سرزمینی، نظامی، علمی-فناوری، فرامرزی و فضایی می‌شود (Hafeznia&et.al, 2006: 51). هادی اعظمی نیز در راستای سنجش قدرت ملی مدل هشت گانه‌ای را شبیه به مدل حافظ نیا ارائه داده با این تفاوت که فاکتور فضایی از آن حذف شده است (Azami, 2006: 122). گستردگی مولفه‌های قدرت ملی سبب شده است که این نوشتار بر چهار مولفه مهم تمرکز کند. همچنین در هر مولفه بر چند فاکتور مهم تاکید شده است. در مولفه جغرافیایی به وسعت، موقعیت جغرافیایی کشور، جمعیت و موقعیت استراتژیک ایران در منطقه پرداخته خواهد شد. مولفه اقتصادی برای سنجش وضعیت اقتصادی کشور بر هفت فاکتور نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم، درآمدهای نفتی، تولید ناخالص داخلی (GDP)، سرانه تولید ناخالص داخلی، میزان صادرات و سهم آن از تولید ناخالص داخلی، میزان واردات و سهم آن از تولید ناخالص داخلی تاکید می‌کند. برای سنجش قدرت نظامی علاوه بر استراتژی به تعداد پرسنل، هزینه‌ها و تجهیزات نظامی به عنوان متغیرهای اساسی نگاه شده است. در نهایت در مولفه هویتی

تاکید اصلی این نوشتار بر دگرگونی‌های هویتی و تاثیر آن بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بوده است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. سیاست و راهبرد منطقه‌ای دولت پهلوی

اتخاذ جهت‌گیری سیاست مستقل ملی در سیاست خارجی ایران در دهه ۱۳۴۰ ناشی از عواملی چون آغاز تنش زدایی بین دو ابرقدرت پس از بحران موشکی کوبا، درگیری آمریکا در ویتنام و کم توجهی آن‌ها به منطقه خلیج فارس، تنش در شبه جزیره هند بر سر کشمیر، خروج انگلستان از خلیج فارس، ارائه دکترین نیکسون و ایجاد سازمان اوپک بود (Azghandi, 2012: 37-47). بر اساس راهبرد جدید ایران به سمت همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای قدرتمند عرصه بین‌المللی حرکت کرد و همزمان درصدد بالابردن توانایی نظامی خود برای مقابله با تهدیدات امنیتی منطقه‌ای برآمد. شاه سعی کرد از یک سو روابط ایران با آمریکا را در تمام سطوح تحکیم کند و از سوی دیگر با عقد قراردادهای فنی و اقتصادی با شوروی خطر تهدید شوروی در مرزهای شمالی کشور را کاهش دهد (Stample, 1998: 403). در نظر شاه محور این سیاست مبتنی بر صلح جویی و همزیستی و تفاهم با کلیه کشورها و جوامع ولو با نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های متفاوت، تلاش برای استقرار و تقویت عدالت اجتماعی در سطوح ملی و بین‌المللی، ضرورت تامین امنیت آمرانه و ایجاد توازن میان قدرت‌های بزرگ و همبستگی با متحدان طبیعی ایران به ویژه آمریکا بود (Pahlavi, 1967: 189-191).

شاه در توجیه اتخاذ جهت‌گیری جدید سیاست خارجی و نزدیکی ایران به آمریکا معتقد بود که روابط میان ایران و آمریکا بر اساس تساوی و احترام متقابل است و هنگامی که آمریکا به عنوان یک ابر قدرت جهانی درصدد اعطای کمک‌های فنی، مالی و اقتصادی به کشورهای دنیای آزاد است باید از این کمک‌ها بهره برد و با آنها اتحاد کرد (Pahlavi, 1987: 622). جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در این سال‌ها با استراتژی اتحاد و ائتلاف سازگار است و در همین راستا ایران وارد اتحادهای نظامی، اقتصادی و سیاسی با آمریکا و بلوک غرب همچون پیمان سنتو

شد (Houshang-Mahdavi, 1998:265-271). شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باعث شد که شاه از اواخر دهه ۱۳۴۰ مهم‌ترین هدف خود را تبدیل شدن ایران به قدرت برتر منطقه‌ای بدانند. شاه دو راهبرد را برای سیاست منطقه‌ای ایران ترسیم کرد: نخست با توجه به وجود بحران‌های متعدد موجود در خاورمیانه در صدد برآمد با توجه به قدرت خود به ایجاد تعادل و ثبات در منطقه کمک کند (Roshandel & Seifzadeh, 2003:33-114). هدف اصلی شاه از ژاندارمی خلیج فارس تضمین امنیت سکوه‌های نفتی ایران و حفظ امنیت خطوط کشتیرانی در اروندرود، خلیج فارس و تنگه هرمز بود که از طریق آنها نفت ایران صادر و مایحتاج ایران وارد می‌شد. هرچند شاه شعاع نفوذ عملیاتی ایران را فراتر از مرزهای کشور در حد فاصل خلیج فارس و دریای عمان تا اقیانوس هند معرفی کرد و معتقد بود "چرا از حضور خود تا اقیانوس هند شرم داشته باشیم. ما به اندازه کافی حق داریم اینجا باشیم و مسلماً بیش از کشورهای بیگانه" (Etelaat, 1974/4/24; Farbod, 1975:10). اما در عمل حوزه نفوذ ایران محدود به خلیج فارس ماند. مشارکت ایران در جنگ ظفار و حمایت از سلطان قابوس و پشتیبانی از سلطنت‌طلبان یمن به رهبری امام‌الدین در برابر جمهوری‌خواهان چپ‌گرا از مهم‌ترین نشانه‌های تلاش‌های شاه برای ایفای نقش قدرت منطقه‌ای بود (Chamankar, 2013:108-113). محمدرضا پهلوی در بحران عمان به درخواست سلطان قابوس ایران به سرکوب جبهه آزادی بخش ظفار پرداخت. شاه بر اساس سیاست دومینو معتقد بود که سقوط مسقط به منزله آغاز فروپاشی کشورهای عربی کوچک منطقه خلیج فارس است که این مساله ممکن است باعث به وجود آمدن بحران جدی برای مناطق جنوبی عرب نشین ایران شود (Ministry of Foreign Affairs Documents, Filed under Muscat and Oman, 1975/1/4). هویدا نخست وزیر ایران نیز در سخنانی با تأکید بر سخنان شاه به این نکته مشخص اذعان کرد که "اگر یاغیان ظفار موفق می‌شدند برای همه کشورهای منطقه خطرناک بود، اگر ما جلوگیری نمی‌کردیم آنها می‌توانستند تا کویت پیشروی کنند (Ayandegan, 1974/9/21).

همچنین در بحرانی که میان نیروهای سلطنت‌طلب یمن شمالی و نیروهای چپ‌گرای یمن جنوبی به وجود آمده بود شاه از جبهه سلطنت‌طلبان به رهبری امام‌الدین حمایت مالی-نظامی به عمل

آورد. حمایت از یمن شمالی استراتژی دراز مدت ایران برای مهار یمن جنوبی متمایل به بلوک شرق در منطقه دریای سرخ و محیط پیرامونی آن به خصوص خلیج فارس بود (Omidvarnia, 1990:319; Amiri, 1976:20). شاه هدف ایران از مداخله در یمن را جلوگیری از تبدیل خلیج فارس به یک آنگولای دیگر می‌دانست (Peygham-e-Emrouz, 1977/3/4). اشاره شاه به بحران داخلی آنگولا و حمایت شوروی و کوبا از جبهه خلق برای آزادی آنگولا بود. راهبرد دوم سیاست منطقه‌ای ایران موازنه سازی بر اساس سیاست مستقل ملی بود. شاه اگرچه متحد غرب به شمار می‌رفت اما نمی‌توانست شوروی را به عنوان یک ابر قدرت دیگر که مرز طولانی و مشترکی با آن داشت نادیده بگیرد. به همین منظور بر اساس سیاست مستقل ملی، ایران در دهه ۱۳۴۰ به سمت تنش زدایی با شوروی رفت و روابط اقتصادی و فنی خود را با این کشور بهبود بخشید. از سوی دیگر در سطح منطقه‌ای شاه سعی کرد که توازن را در روابط منطقه‌ای خود با اعراب و اسرائیل حفظ کند. از یکسو با کشورهای عرب محافظه کار روابط خوبی داشت و از سوی مهم ترین شریک استراتژیک اسرائیل در خاورمیانه به شمار می‌آمد. این حفظ تعادل در روابط به شاه اجازه می‌داد تا به عنوان نیرویی مرضی الطرفین ضمن حل و فصل مشکلات منطقه‌ای در چارچوب ژاندارمی به حفظ امنیت و ثبات خلیج فارس بپردازد (Motaghi & Postinchi, 2011:54).

۲-۵. سیاست و راهبرد منطقه‌ای ایران پس از یازده سپتامبر

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و وقوع انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ دو حادثه مهمی بود که ژئوپلیتیک خاورمیانه را تغییر و محیط امنیتی ایران را تحت تاثیر قرار داد. در مورد بحران عراق خروج این کشور از حالت یک بازیگر تهدیدگر، تغییر ماهیت تهدیدات امنیتی و ظهور تروریسم تکفیری-سلفی، ظهور ژئوپلیتیک شیعه، پر رنگ شدن حضور آمریکا در خاورمیانه به واسطه حضور مستقیم در عراق و شیوع موج ایران هراسی از جمله تحولات منطقه‌ای بود که موجب تقابلی شدن سیاست خارجی ایران شد (Pollack, 2003:2-16). ناکامی آمریکا در عراق فرصت خوبی برای ایران مهیا کرد تا به ارائه بدیل الگوی سیاسی دولت مداری در عراق بر مبنای

مخالفت با حضور نیروهای اشغال‌گر پردازد و از برپایی دولتی با اکثریت شیعیان مطابق با تمایلات تهران حمایت کند. وقوع انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ نیز باعث تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای همچون افول رژیم‌های اقتدارگرای عربی، افول ناسیونالیسم عربی و ظهور گفتمان‌های رقیب آن مانند الگوی انقلاب اسلامی ایران و الگوی دمکراسی محافظه کار ترکیه و شکل‌گیری الگوی سه قطبی هويت-قدرت در رقابت‌های منطقه‌ای خاورمیانه شد (Hinnebusch, 2015:22).

(Hass, 2014:715-753).

انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ فرصت مناسبی برای قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران، ترکیه و عربستان سعودی فراهم آورد تا خلا قدرت به وجود آمده در منطقه را پر کرده و جایگاه خود را در سلسله مراتب قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا دهند. البته ترکیه و عربستان علی‌رغم شکاف‌های ایدئولوژیک ناشی از قرائت‌های متفاوت از اسلام اخوانی-اسلام سلفی به دلیل ترس از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران به عنوان رهبر جریان شیعی در مقابل ایران سیاست منسجمی در پیش گرفتند (Mousavi&et.al, 2017:167-169).

ابزارهای ایران برای بسط الگوی مطلوب منطقه‌ای استفاده از نیروهای نیابتی شیعی-سنی همچون گروه حزب‌الله در لبنان، سپاه بدر و حشدالشعبی در عراق و جیش‌الشعبی در سوریه بوده و از آن‌ها حمایت مادی و معنوی کرده است (Smyth&et.al, 2017:6-30). راهبرد سیاست منطقه‌ای ایران از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد بر محور امنیت به هم پیوسته^۱ قرار گرفت. بدین معنا که هرگونه ایجاد ناامنی برای ایران به معنای بروز ناامنی برای منطقه است و اگر امنیت منطقه برای آمریکا و هم‌پیمان‌های منطقه‌ای آن اهمیت دارد باید دغدغه‌های مشروع ایران را به عنوان یک کشور موثر منطقه به رسمیت شناخته و به آن توجه کنند (Barzegar, 2009:135-136). این راهبرد دارای چهار رکن اساسی است: رکن نخست حضور فعال در حلقه‌های امنیتی فوری و غیر فوری بود. حضور مستقیم نظامی ایران در عراق و سوریه علاوه بر تامین امنیت مرزها برای اتصال ژئوپلیتیکی محور مقاومت (تهران-بغداد-دمشق-لبنان) و جلوگیری از افزایش قدرت رقبا، منطقه‌ای امری حیاتی بود (Simbar&Ghasemian, 2014:52). حمایت از حزب‌الله لبنان و

گروه‌های فلسطینی نیز در راستای مقابله با سیاست‌های اسراییل و ایجاد توازن قوا در منطقه و همچنین در جهت افزایش قدرت چانه زنی ایران برای حفظ امنیت و منافع ملی در حلقه فوری امنیتی بود. دومین رکن دفاع تهاجمی فعال است که بر اساس آن ایران کوشیده است تا از طریق حضور فعال نظامی و با کمک‌های آموزشی و مستشاری به جای سیاست انتظار و تعریف تهدید از خاکریزها در پی انهدام تهدید از مبدا و ماورای مرزهای خود باشد. ویژگی دفاع تهاجمی بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی در تجهیز گروه‌های مقاومت مردمی همچون حشدالشعبی در عراق و جیش الشعبی در سوریه است که با محوریت سردار سلیمانی پیگیری می‌شود (Niakoe&Moradi Calarideh,2015:148).

بازدارندگی موشکی سومین رکن راهبرد امنیت به هم پیوسته است که ایران با حدود ۵۰۰۰ کیلومتر مرز با همسایگان خود و حضور در کمر بند امنیتی آمریکا-ناتو به آن نیاز وافر دارد تا بتواند امنیت خود را تامین کند. در نهایت چهارمین رکن امنیت به پیوسته از نظر ایران ارتقای همکاری‌های تاکتیکی با کشورهای دیگر برای مقابله با تهدیدات مشترک است. در این راستا ایران با روسیه به خاطر نگرانی مشترک از گسترش رادیکالیسم اسلامی و تاثیر آن بر محیط امنیتی خود وارد همکاری‌های نظامی-امنیتی شد (Sohrabi,2013:107-114). اهداف سیاست منطقه‌ای ایران در وهله نخست مقابله با سیاست‌های آمریکا در منطقه، در وهله دوم واکنش به ائتلافات ضد ایرانی کشورهای منطقه همچون عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل و در وهله سوم در جهت مقابله با تروریسم تکفیری به عنوان تهدید بالفعل بوده است (Moradi Calaredeh&Hedayati:2017:179-181). در ادامه برای فهم مولفه‌های قدرت ملی ایران در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی باید شاخص‌های موثر بر آن را واکاوی کنیم:

۶. تجزیه و تحلیل

مولفه‌های قدرت ملی ایران

۱-۶. مولفه‌های جغرافیایی

فقر و غنای جغرافیایی ابزارهایی هستند که در شکل دادن به موقعیت و منزلت منطقه‌ای نقش مهمی ایفا می‌کنند. موقعیت سرزمینی یک کشور نه تنها از حیث اقلیمی بلکه از نظر دسترسی به

دریا و رودخانه ها، راه های ارتباطی، منابع طبیعی و ذخایر انرژی دارای اهمیت است. ایران سرزمینی است که با توجه به موقعیت جغرافیایی، شرایط طبیعی و ارزش های فرهنگی مهد تمدن آسیا و جهان بوده است و کنش های سیاسی داخلی و سیاست خارجی آن عمدتاً تابع موقعیت جغرافیایی آن بوده است. (Hafeznia,2005:276). به لحاظ موقعیت جغرافیایی ایران در جنوب غربی آسیا و بخش عمده ای از فلات ایران قرار دارد. از دو طرف شمال و جنوب به آب های دریایی دریاچه خزر و دریای خلیج فارس راه دارد و وسعت آن $1/648/195$ کیلومتر برآورد شده است (Karimi,2015:2). سرزمین ایران ارتباط سه قاره جهان را فراهم می آورد و از نظر اجتماعی-فرهنگی رابط بین ملل آسیایی، اعراب و روس ها است. علاوه بر این موقعیت ترانزیتی ایران نسبت به کشورهای دیگر خلیج فارس و قرار داشتن تنگه هرمز در جنوب ایران که محل عبور بیش از ۱۷ میلیون بشکه نفت به غرب است جایگاه ویژه ای به ایران بخشیده است. در دوران پهلوی جایگاه جغرافیایی ایران، قرار گرفتن در کنار سواحل خلیج فارس و دریای عمان از یک سو و قرار گرفتن در مجاورت اتحاد جماهیر شوروی از سوی دیگر و همچنین دارا بودن منابع غنی نفتی باعث شده بود که ایران به عنوان یکی از حلقه های سد نفوذ در استراتژی آمریکا مطرح شود و به مثابه حلقه اتصال دو پیمان ناتو و سنتو عمل کند (Etaat,2006:188). این برتری موقعیت جغرافیایی و دارا بودن بیشترین مرز آبی در خلیج فارس بود که باعث شد ایران به عنوان ستون اصلی در دکترین نیکسون مطرح شود و در نتیجه نقش ژاندارمی خلیج فارس را در منطقه ایفا کند (Etaat&Nosrati,2013:94-95). پس از وقوع انقلاب اسلامی و متعاقب آن پایان جنگ سرد اهمیت جایگاه استراتژیک ایران دستخوش تغییر شد. حذف خطر شوروی و تضاد ایدئولوژیک آمریکا با ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ باعث شد تا آمریکا ایران را به طرق مستقیم و غیرمستقیم تحت محاصره فیزیکی و غیرفیزیکی قرار دهد و امنیت ملی ایران را با خطر مواجه سازد (Hafeznia,2000:71). به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان پس از پایان جنگ سرد و استقلال جمهوری های شوروی ایران به خاطر موقعیت منحصر بفرد خود و قرار گرفتن در حدفاصل دو انبار سرشار هیدروکربور جهان یعنی آسیای مرکزی و خلیج فارس از اهمیت بیشتری نسبت به دوران جنگ سرد برخوردار شد. اتصال شبکه خطوط راه آهن ایران به آسیای

مرکزی و گسترش راه‌های ارتباطی زمینی و همچنین اتصال شبکه انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی به لوله نفت و گاز ایران این کشور را به چهارراه و مرکز ترانزیت کالاهای تجاری و ارتباطات بازرگانی میان شرق و غرب آسیا تبدیل کرده است (Mojtahedzadeh, 2000: 51). ایران که از دیدگاه استراتژیک در دوران جنگ سرد اهمیت داشت پس از جنگ سرد با عامل اقتصادی (ژئواکونومی) منطبق شد و موقعیت منطقه‌ای ممتازی یافت. در این میان کمیت جمعیت به مثابه یک عامل تعیین کننده قدرت ملی که پشتوانه نیروی نظامی-دفاعی و منبعی که برای نیروی کار و تولید ثروت و محسوب می شود از اهمیت به سزایی برخوردار است (Roshandel, 1995: 76).

بر اساس آمار بانک جهانی جمعیت ایران در سال ۱۹۷۹-۱۹۷۰ از ۲۸/۵۱۴/۰۱۰ به ۳۷/۲۵۲/۶۶۹ میلیون نفر رسید که این آمار برای دوران پس از ۱۱ سپتامبر از ۶۷ میلیون در سال ۲۰۰۱ به ۸۱ میلیون نفر در سال ۲۰۱۷ ثبت شده است (The World Bank).

۲-۶. مولفه اقتصادی

در دوره ده ساله بعد از انقلاب سفید و در طی اجرای برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۱) متوسط نرخ تورم به ۱/۴ و نرخ رشد اقتصادی به ۱۰ درصد رسید که این ارقام در طی برنامه چهارم (۱۳۴۶-۱۳۵۱) برای متوسط نرخ تورم ۳/۶ و نرخ رشد اقتصادی ۱۳ درصد ثبت شده است (Ghani-Nejad, 2016: 263). برنامه عمرانی پنجم نیز در آغاز به دنبال کردن همان استراتژی برنامه سوم و چهارم بود اما شوک افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰ باعث افزایش رشد واردات به منظور تثبیت قیمت و افزایش رشد اقتصادی شد. در نتیجه صادرات غیر نفتی کاهش یافت و بخش خدماتی و ساختمانی بیشتر سودآوری داشت. این امر باعث افزایش حجم نقدینگی به واسطه تبدیل ارز به ریال برای مصارف داخلی و افزایش تورم به خاطر افزایش مصرف شد و در نهایت به افزایش هزینه‌های جاری، کاهش هزینه‌های عمرانی و تنگناهای زنجیره‌ای انجامید. بنابراین رونق اقتصادی و ثبات قیمت‌ها به عنوان مهم ترین دستاورد برنامه سوم و چهارم در برنامه پنجم تکرار نشد و متوسط نرخ رشد اقتصادی در این دوره به ۷/۷ و متوسط نرخ تورم به

۱۵/۶ درصد رسید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در طی برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) متوسط نرخ تورم به ۱۴/۱ و متوسط نرخ رشد اقتصادی به ۵/۴ درصد افزایش یافت. همچنین در برنامه چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) که با هدف توسعه و رشد اقتصادی پایدار تصویب شد متوسط نرخ تورم ۱۵ و نرخ رشد اقتصادی ۴/۲ درصد بود. در این میان برنامه پنجم (۱۳۹۴-۱۳۹۰) با متوسط نرخ رشد اقتصادی ۰/۴۵- و متوسط نرخ تورم به ۲۵ درصد ضعیف‌ترین عملکرد را داشت (Ghaffari, 2016:8).

جدول شماره ۱: نرخ رشد اقتصادی و تورم در ایران

برنامه ها	متوسط نرخ رشد(درصد)	متوسط نرخ تورم(درصد)
برنامه عمرانی سوم(۱۳۴۶-۱۳۴۱)	۱۰	۱/۴
برنامه عمرانی چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۶)	۱۳	۳/۶
برنامه عمرانی پنجم(۱۳۵۶-۱۳۵۱)	۷/۷	۱۵/۶
برنامه سوم توسعه(۱۳۸۳-۱۳۷۹)	۵/۴	۱۴/۱
برنامه چهارم توسعه(۱۳۸۸-۱۳۸۴)	۴/۲	۱۵
برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)	-/۴۵	۲۵

منبع: براساس اطلاعات سری زمانی داده های اقتصادی بانک مرکزی (www.cbi.ir)

افزایش درآمدهای نفتی یک از مولفه‌هایی است که اقتصاد ایران را در نیم قرن اخیر تحت تاثیر قرار داده است. از زمان اکتشاف نفت در سال ۱۲۸۷ تا سال ۱۳۵۰ کل درآمدهای نفتی ایران ۲۶/۸ میلیارد دلار بود اما افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ مخصوصاً پس از چهار برابر شدن بهای آن در ۱۹۷۳ درآمدهای نفتی ایران را تنها در سال ۱۹۷۵ به بیش از ۱۹ میلیارد دلار و مجموع درآمدهای نفتی در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۲ را به حدود ۱۱۲ میلیارد دلار رساند. همچنین سهم درآمدهای نفتی در بودجه دولت که در سال ۱۹۷۰ حدود ۴۹ درصد بود در سال ۱۹۷۴ به ۸۶ درصد رسید که نشانگر افزایش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی می باشد (Haji Yousefi, 2009:170). از سال ۲۰۰۴ نیز به تدریج قیمت نفت افزایش یافت که این امر تابعی از تحولات بازار جهانی بود. هرچند در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۹ که مصادف با وقوع بحران مالی در غرب بود تقاضای جهانی برای نفت کم شد و به تبع آن بهای آن کاهش یافت اما در سالهای ۲۰۱۰-۲۰۱۳ مجدداً قیمت نفت روند صعودی به خود گرفت که علت آن رشد اقتصادی

چین و کشورهای موسوم به بریکس و در نتیجه افزایش تقاضای مواد اولیه از جمله نفت بود (Sarzaem,2017:131). سهم درآمدهای نفتی در بودجه کشور در این دوران با روند کاهشی روبرو بوده است. آن چنان که از ۶۲ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۲۷ درصد در سال ۲۰۱۶ رسیده است.

جدول شماره ۲: سهم درآمدهای نفتی در بودجه دولت: (۱۹۷۰-۲۰۱۶)

سال	۱۹۷۰	۱۹۷۴	۱۹۷۶	۱۹۷۸	۲۰۰۲	۲۰۰۹	۲۰۱۳	۲۰۱۶
درصد درآمدهای نفتی	۴۹	۸۶	۷۸	۶۳	۶۲	۴۶	۴۱	۲۷

منبع: جمع آوری شده از بانک مرکزی، Najmabadi,1987:215, bashiriyeh,1984:98

مجموع درآمدهای نفتی ایران در طی سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۱ حدود ۱۰۶ میلیارد دلار بوده که این رقم در طی سالهای ۲۰۱۳-۲۰۰۵ به رقم خیره کننده ۶۱۳ میلیارد دلار صعود کرد که در تاریخ ایران رقم بی سابقه‌ای محسوب می شود (Sarzaem,2017:129; Etaat&Nosrati,2013:94-95). در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۷ نیز درآمدهای نفتی ایران حدود ۲۷۳ میلیارد دلار برآورد شده که مجموع درآمدها به رقم ۹۹۲ میلیارد دلار رسیده است.

جدول شماره ۳: مقایسه درآمدهای نفتی ایران:

دوره زمانی	درآمدهای نفتی
دوره پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۷۲)	۱۱۲ میلیارد دلار
دوره جمهوری اسلامی (۲۰۱۷-۲۰۰۲)	۹۹۲ میلیارد دلار

منبع: اطلاعات سری زمانی داده های اقتصادی بانک مرکزی: Annual OPEC Statistical Magazine

برای بررسی وضعیت اقتصادی ایران علاوه بر شاخص‌هایی نظیر رشد اقتصادی، تورم و درآمدهای نفتی، تولید ناخالص داخلی (GDP) و سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP Per Capita)، میزان صادرات و واردات نیز معیار مناسبی هستند. تولید ناخالص داخلی که نشان دهنده اندازه اقتصاد یک کشور و ظرفیت های تولیدی آن است در دو دوره افزایش داشته است. در سال ۱۹۷۱ این رقم معادل ۱۳/۷۳۲ میلیارد دلار بوده که در سال ۱۹۷۶ به ۶۸/۰۵۵ و در سال ۱۹۷۸

۴۰ فصلنامه ژئوپلیتیک - سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

به رقم ۷۷/۹۹۴ میلیارد دلار رسیده است. این شاخص در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۰۲ از ۱۲۹/۷۷۸ میلیارد دلار به ۴۰۴/۴۴۷ میلیارد دلار ارتقا یافته است. شاخص سرانه ناخالص داخلی به معنای سهم هر فرد از تولید ناخالص داخلی است. این شاخص معیار خوبی برای سنجش میزان رفاه یک جامعه، سطح برخورداری افراد یک جامعه از خدمات حمایتی و مقایسه کارآمدی دولت‌ها با یکدیگر است. بر این اساس سرانه ناخالص داخلی ایران با رشد پنج برابری در حد فاصل سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۹ از رقم ۴۶۹ دلار به ازای هر فرد به ۲۴۲۶ دلار روبرو بوده و در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۰۲ نیز با رشد ۲/۵ برابری از ۱۹۵۷ دلار به ازای هر نفر به رقم ۵۰۲۷ دلار در ۲۰۱۶ رسیده است.

جدول شماره ۴: تولید ناخالص ملی ایران: (۱۹۷۱-۲۰۱۶)

سال	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)
۱۹۷۱	۱۳/۷۳۲	۴۶۹
۱۹۷۲	۱۷/۱۵۴	۵۷۰
۱۹۷۳	۲۷/۰۸۲	۸۷۶
۱۹۷۴	۴۶/۲۰۹	۱۴۵۴
۱۹۷۵	۵۱/۷۷۶	۱۵۸۲
۱۹۷۶	۶۸/۰۵۵	۲۰۱۷
۱۹۷۷	۸۰/۶۰۰	۲۳۱۵
۱۹۷۸	۷۷/۹۹۴	۲۱۶۸
۲۰۰۲	۱۲۹/۷۸۸	۱۹۵۷
۲۰۰۵	۲۲۸/۱۸۰	۳۲۸۸
۲۰۰۷	۳۵۱/۷۶۹	۴۹۲۹
۲۰۱۰	۴۸۲/۳۸۴	۶۵۰۵
۲۰۱۲	۳۸۹/۱۹۹	۵۱۱۸
۲۰۱۶	۴۰۴/۴۴۷	۵۰۲۷

منبع: The World Bank, IMF

میزان صادرات و واردات در دو دوره نوسان داشته است. صادرات غیرنفتی در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۱ با رشد ۲/۲ برابری از ۳/۸۲۳ به ۸/۵۶۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. این در حالی است که در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۰۲ این شاخص با رشد ۲/۷ برابری از ۲۸/۲۳۷ به ۷۳ میلیارد دلار مواجه بوده است. نکته مهم این است که اگرچه در هر دو دوره میزان صادرات با رشد همراه بوده اما سهم آن از تولید ناخالص داخلی روند کاهشی را پیموده است. آن چنان که در دوره پهلوی از ۲۷ به ۱۰/۹ درصد و در دوره جمهوری اسلامی از ۲۱/۷ به ۱۸ درصد تنزل یافته است. از سوی دیگر در هر دو دوره به واسطه تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور حجم واردات افزایش زیادی داشته است. در دوره پهلوی واردات رشد ۷ برابری را تجربه کرده و از ۱/۸۷۳ به ۱۳/۵۴۹ میلیارد دلار رسیده است. در دوره جمهوری اسلامی نیز اگرچه شاهد افزایش واردات هستیم اما در مقایسه با دوره پهلوی افزایش واردات با شیب کمتری (۲ برابری) همراه بوده است.

جدول شماره ۵: صادرات و واردات ایران (۱۹۷۱-۲۰۱۶)

سال	صادرات (میلیارد دلار)	GDP سهم صادرات از (درصد)	واردات (میلیارد دلار)	سهم واردات از GDP (درصد)
۱۹۷۱	۳/۸۲۳	۲۷/۸	۱/۸۷۳	۱۳/۶۴
۱۹۷۳	۲/۶۶۹	۹/۸۶	۳/۳۹۲	۱۲/۵۳
۱۹۷۵	۷/۹۶۳	۱۵/۳۸	۱۰/۳۴۳	۱۹/۹۸
۱۹۷۷	۹/۲۱۵	۱۱/۴۳	۱۴/۰۷	۱۷/۴۶
۱۹۷۸	۸/۵۶۰	۱۰/۹۸	۱۳/۵۴۹	۱۷/۳۱
۲۰۰۲	۲۸/۲۳۷	۲۱/۷۶	۲۰/۶۱۷	۱۵/۸
۲۰۰۵	۵۶/۲۵۲	۲۴/۶	۴۰/۰۴	۱۷/۵
۲۰۰۷	۸۸/۷۷۳	۲۵/۲	۴۴/۹۴۲	۱۲/۷
۲۰۱۰	۱۰۱/۳۱۶	۲۱	۶۵/۴۰۴	۱۳/۵
۲۰۱۲	۱۰۴/۰۰۰	۲۶/۷	۵۷/۰۹۲	۱۴/۶
۲۰۱۶	۷۳/۰۰۰	۱۸/۰۵	۴۰/۰۰۰	۹/۸

منبع: The World Bank, IMF

۳-۶. مولفه نظامی

در جهان آنارشیکی نظام بین‌الملل مهم‌ترین هدف دولت‌ها کسب قدرت به منظور حفظ امنیت می باشد و چون هیچ اقتدار مرکزی وجود ندارد هر دولتی در پی تامین امنیت خود به صورت

خودیار می‌باشد. بر همین اساس کشورها کوشش می‌کنند تا با استفاده از دو راهبرد موازنه بیرونی (شرکت در ائتلاف‌های امنیتی) و موازنه درونی (افزایش توان نظامی) حریم امنیتی خود را گسترش دهند.

در این راستا شاه با شرکت در ائتلاف امنیتی با آمریکا در قالب پیمان سنتو سعی در ایجاد موازنه در برابر رقیب منطقه‌ای خود عراق بود که با شوروی وارد ائتلاف نظامی گشته بود. او معتقد بود امنیت ایران در برابر تجاوزات احتمالی شوروی در گروی پیوند نظامی-امنیتی با غرب است. در گفتگویی با محمد حسنین هیکل گفت "ما می‌توانیم با تهدیدی که قدرتش به اندازه ماست روبرو شویم اما تهدیدی که از سوی یک قدرت بزرگ تر متوجه ما شود، در آن حالت من نیروهای خود را همچون یک قفل به حساب می‌آورم که می‌تواند به اندازه کافی مقاومت کند تا دوستانمان به کمکمان بیایند" (Heikal, 1983: 193-194). محمدرضا پهلوی در توجیه اتحاد با غرب می‌نویسد "ما تاریخ را مطالعه و دیدیم که در این ۵۰ سال اخیر ایران دائما در معرض خطر و دست‌اندازی قرار گرفته است. نتیجه تجارب گذشته این بوده که با کسانی درصدد عقد پیمان برآیم که بتواند جلوی خطرات احتمالی را بگیرد" (Pahlavi, 2000: 54). علاوه بر ائتلاف‌های امنیتی شاه به سمت افزایش توان نظامی رفت تا ضریب امنیتی خود را افزایش دهد. راهبرد نظامی شاه مبتنی بر توان بازدارندگی و قدرت نظامی برتر منطقه با حمایت آمریکا بود (Eftekhari & Bagheri Dolatabadi, 2009: 57). اهمیت تامین امنیت خلیج فارس، روابط متشنج ایران و عراق، خروج انگلستان از خلیج فارس و ناتوانی پیمان سنتو در حفظ امنیت کشورهای عضو در برابر تهدیدات منطقه‌ای در جریان کشمکش پاکستان (به عنوان عضو پیمان سنتو) و هند و عدم حمایت آمریکا از پاکستان در اتخاذ این استراتژی موثر بود. شاه دریافت که صرف تکیه بر حمایت‌های آمریکا نمی‌تواند تضمینی برای امنیت کشور باشد. بنابراین هزینه‌های نظامی ایران روند صعودی یافت و پس از افزایش قیمت‌های نفت دست شاه در تجهیز نظامی ارتش بازتر شد. بنا به ارزیابی آبراهامیان در سال‌های پایانی حکومت پهلوی ایران زرادخانه عظیمی از سلاح‌هایی همچون ۲۰ هواپیمای تام کت اف-۱۴ با موشک‌های دوربرد فونیکس، ۱۹۰ هواپیمای جنگی فانتوم اف-۴، ۱۶۶ جنگنده اف-۵، ۱۰ هواپیمای باری بویینگ ۷۰۷، ۸۰۰

هلی کوپتر، ۲۸ هاورکرافت، ۷۶۰ تانک چیفتن، ۲۵۰ تانک اسکورپیون، ۴۰۰ تانک ام ۴۷، ۴۶۰ تانک ام ۶۰ و یک ناوشکن اسپرووانس را در اختیار داشت (Abrahamian, 1998:399). افزایش خریدهای نظامی ایران در حوزه‌های دریایی و هوایی باعث شد که مجله دفاع ملی فرانسه در تلاش برای بررسی علل گسترش نیروی دریایی ایران بنویسد: "ساختمان پایگاه دریایی در بندرعباس و چابهار در حوالی مرز پاکستان و افزایش نیروی دریایی و هوایی ایران نشانه‌ای از تلاش ایران برای پر کردن خلا قدرت پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس است" (Alibabaei, 2004:128-129). از نظر شاه ایران تنها کشوری در منطقه خلیج فارس بود که توان بازدارندگی درخور تاملی داشت. او می‌نویسد "ارتش ما در واقع قادر بود در این ناحیه که برای غرب اهمیت استراتژیک فوق العاده‌ای داشت هرگونه ناآرامی محلی را متوقف و یا در نطفه خفه کند. فقط ایران بود که پول و به ویژه نیروی انسانی کافی داشت" (Pahlavi, 2000:265-266). ایران برترین قدرت نظامی در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شد و عراق به عنوان رقیب اصلی ایران در رتبه دوم بود. هزینه نظامی ایران پس از افزایش درآمدهای نفتی از ۴۳/۰۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ به ۸/۶۶۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ رسید که این رقم به طور متوسط ۳۲ درصد کل بودجه کشور و ۱۰ درصد ناخالص داخلی را در بر می‌گرفت. این در حالی است که هزینه‌های نظامی عراق در این دوران ۱/۹-۱/۴ میلیارد دلار بود. همچنین میانگین پرسنل نظامی ایران در این سال‌ها ۳۶۳ هزار نفر بوده است.

جدول شماره ۶: آمار نظامی-دفاعی ایران: ۱۹۷۴-۱۹۷۹

سال	هزینه نظامی (میلیارد دلار)	سهم هزینه های نظامی از بودجه (درصد)	سهم هزینه های GDP نظامی از (درصد)	سرانه هزینه نظامی به ازای هر نفر (دلار)	پرسنل نظامی
۱۹۷۴	۴/۰۴۳	۲۵/۳	۸/۷۵	۱۲۷	۳۱۰/۰۰۰
۱۹۷۵	۶/۲۴۹	۳۳/۴	۱۲/۰۷	۱۹۱	۳۸۵/۰۰۰
۱۹۷۶	۷/۶۵۴	۳۵/۷	۱۱/۲	۲۲۷	۴۲۰/۰۰۰
۱۹۷۷	۸/۲۱۳	۳۳/۸	۱۰/۱۹	۲۳۶	۳۵۰/۰۰۰
۱۹۷۸	۸/۶۶۷	۳۵/۵	۱۱/۱	۲۴۱	۳۵۰/۰۰۰

منبع: International Institute for Strategic Studies (IISS), Sipri

پس از پایان جنگ سرد و افزایش اهمیت اصل خودیاری در نظام بین‌الملل، ایران نیز که به خاطر ماهیت خود در تعارض با نظام بین‌الملل به سر می‌برد به سمت افزایش توان نظامی خود مخصوصاً پس از حوادث ۱۱ سپتامبر گام برداشت. در این راستا عواملی چون تجربه جنگ تحمیلی با عراق، همسایگی با سه کشور اتمی هند، پاکستان و اسرائیل و عدم برخورداری ایران از توان بازدارندگی هسته‌ای، حضور نیروهای خارجی در محیط امنیتی پیرامون ایران، عدم عضویت ایران در پیمان‌های امنیتی-نظامی، افزایش تولید خشونت و تهدید در خاورمیانه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و ظهور گروه‌های بنیادگرای تروریستی همچون القاعده، طالبان، داعش و در نهایت افزایش هزینه‌های نظامی رقبای منطقه‌ای ایران همچون عربستان سعودی و ترکیه نقش مهمی داشتند (Barzegar&Rezaei,2017:10-15). با توجه به این شرایط ایران به سمت ایجاد موازنه‌گرایی در برابر تهدیدات محیط امنیتی خود رفت و کوشید با بهره‌گیری از دو راهبرد موازنه بیرونی در قالب ایجاد روابط نزدیک و راهبردی با چین و روسیه در قالب سیاست نگاه به شرق و موازنه درونی در قالب افزایش قدرت خود به مقابله با تهدیدات پیش روی خود پردازد (Sadeghi,2017:121-125). وقوع تهدیدات جدید امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث تغییر راهبرد نظامی ایران شد. یحیی رحیم صفوی مشاور ارشد نظامی آیت الله خامنه‌ای در تشریح این استراتژی می‌گوید: "ما استراتژی نظامی خود را پس از حملات آمریکا متعاقب ۱۱ سپتامبر تغییر دادیم و بر اساس مقابله با قدرت‌های فرا منطقه‌ای به خصوص سامانه تهاجمات هواپایه و دریا پایه سپاه را تجهیز کردیم. در بخش سامانه‌های موشکی بالستیک زمین به زمین با برد ۲/۰۰۰ کیلومتر سامانه‌های متعددی را مجهز کردیم. در بخش سلاح‌های پدافند هوایی نیز به یکی از پیشرفته‌ترین سلاح‌های موشک پدافند زمین به هوا به نام "تورام یک" مجهز شدیم و سامانه‌های موشکی ساحل به دریای ما طول و عرض خلیج فارس و دریای عمان را زیر پوشش خود دارد. ما همچنین چند هزار قایق تندروی موشک انداز در خلیج فارس داریم و یک قدرت دفاعی و هجومی بزرگ را سامان داده‌ایم" (Etemad,2007/6/24). ایران در امور نظامی خود از سه راهبرد ویژه استفاده کرده است. نخستین راهبرد توسعه و گسترش موشک‌های دور برد نظامی

مانند سجیل، شهاب^۳، سومار، قدر و خرمشهر در راستای راهبرد بازدارندگی^۱ با بردی در حدود ۲۰۰۰ کیلومتر بود (Litvak and et.al, 2018:18). دوم راهبرد ضد دسترسی^۲ که به معنای اقداماتی است که یک کشور انجام می‌دهد تا به نیروهای دشمن اجازه ورود به منطقه امنیتی خود را ندهد. سوم راهبرد منع منطقه‌ای^۳ است که شامل اقداماتی می‌شود که یک کشور به منظور سلب کردن آزادی فعالیت نیروی نظامی دشمن حاضر در منطقه پیرامونی خود انجام می‌دهد. عملیاتی کردن این دو راهبرد برای ایران از طریق بهره‌گیری از شناورها و قایق‌های تندرو در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان، پهبادهای شناسایی و مسلح بر فراز مرزهای آبی-خاکی ایران، استفاده از سامانه‌های هوشمند زمینی و بدون نیاز به کاربر، موشک‌های کوتاه برد ضد کشتی ممکن شده است (Gunzinger, 2012:2-12). براساس گزارش‌های موسسه بین‌المللی صلح استکهلم (SIPRI) هزینه‌های نظامی ایران در سالهای ۲۰۱۷-۲۰۰۷ از ۹/۹ میلیارد دلار به ۱۴ میلیارد دلار رسیده است که به طور متوسط ۱۶ درصد بودجه کل کشور و ۲/۸۲ درصد تولید ناخالص داخلی محسوب می‌شود. همچنین میانگین پرسنل نظامی در این سالها ۵۶۳ هزار نفر بوده است.

جدول شماره ۷: آمار نظامی-دفاعی ایران: ۲۰۱۶-۲۰۰۷

کشور	هزینه دفاعی (میلیارد دلار)	سهم هزینه دفاعی از بودجه (درصد)	سهم هزینه نظامی از GDP (درصد)	سراانه هزینه نظامی برای هر نفر(دلار)	پرسنل نظامی
۲۰۰۷	۹/۹۱۴	۱۴/۰۲	۲/۸۲	۱۷۹	۵۶۳/۰۰۰
۲۰۱۰	۱۳/۸۱۴	۱۵/۱۶	۲/۸۶	۱۸۶	۵۶۳/۰۰۰
۲۰۱۲	۱۰/۵۳۲	۱۹/۳۲	۲/۷۱	۱۳۹	۵۶۳/۰۰۰
۲۰۱۵	۹/۸۷۵	۱۵/۴۳	۲/۶۳	۱۲۴	۵۶۳/۰۰۰
۲۰۱۷	۱۴/۰۷۱	۱۵/۷۷	۳/۱۰	۱۷۳	۵۶۳/۰۰۰

1-Deterrence

2- Anti-access

3 -Area-Denial Threats

منبع: SIPRI

همچنین بر اساس گزارش موسسه "Global Fire Power" ایران در سال ۲۰۱۷ بر اساس تمام ملاک های متعارف نظامی (جز توان هسته ای) در رده بیست و یکم توان نظامی جهان قرار گرفت. بر اساس این گزارش از ۵۰۵ فروند هواپیمای ایران ۱۵۰ هواپیمای جنگنده، ۱۵۸ هواپیمای تهاجمی، ۱۹۲ فروند هواپیمای مسافربری، ۱۰۱ فروند هواپیمای آموزشی و ۱۴۵ بالگرد دارد که ۱۲ فروند آن بالگرد تهاجمی است. نیروی دریایی ایران مجموعاً ۳۹۸ کشتی و قایق جنگی دارد که در این میان ۵ ناوچه، ۳ رزم ناو، ۳۳ زیر دریایی، ۲۳۰ کشتی دفاع از ساحل و ۱۰ کشتی ضد مین را دارا می باشد. همچنین نیروی زمینی ایران ۱۶۵۰ تانک جنگی، ۲۲۱۵ خودروی زرهی، ۴۰۰ فروند توپ ۲۱۱۸ و ۱۵۳۳ لانچر پرتاب موشک از مهم ترین تجهیزات نظامی ایران است. در میان رقبای اصلی منطقه ای ترکیه به دلیل عضویت در ناتو از منظر قدرت نظامی در جایگاه بالاتر و عربستان سعودی در رتبه پایین تر از ایران قرار دارند (Global Fire Power).

۶-۴. عوامل هویتی

علاوه بر عوامل مادی، هویت نیز در ارتقا قدرت ملی ایران موثر بوده است. به طور مشخص اتخاذ هویت ناسیونالیسم ایرانی در دوران پهلوی در موقعیت منطقه ای ایران موثر بوده و بررسی این مساله از دو جهت مهم است. در وهله اول تاکید افراطی بر هویت ایرانی نیاز به یک هویت دگر خارجی داشت که بتواند خود را در مقابل آن هویت معنا کند. ناسیونالیسم عربی در این معنا در ذهن شاه به عنوان یک رقیب هویتی قرار گرفت.

در وهله دوم می توان ریشه بسیاری از تضادهای منطقه ای را در تنش های هویتی جستجو کرد. تنش هایی که با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر به وجود آمد و پس از تهدید کمونیسم شوروی مهم ترین تهدید در نظر شاه بود (Adib-Moghadam, 2009: 34-36). همین عامل بود که شاه را واداشت تا برای مقابله با تهدید ناسیونالیسم عربی به آمریکا نزدیک تر شود و خرید تسلیحات نظامی از دهه ۱۳۴۰ رشد چشمگیری پیدا کند. اتخاذ ناسیونالیسم ایرانی به عنوان هویت

غالب بر سه پایه بنا شده بود: باستان گرایی، عرب ستیزی و شیفتگی توأم با حسرت نسبت به غرب. بر این اساس آنها با ستایش از دوران باستان و نمادها و شخصیت‌های آن عظمت ایران را در عصر طلایی پیش از اسلام می‌جستند (Zia-Ebrahimi, 2017:9). شاه از سویی به دنبال طرد اعراب و از سویی دیگر به دنبال پیوند زدن تمدن ایرانی با تمدن غربی بود. او در راستای عرب ستیزی معتقد بود "بعد از تصرف ایران توسط عرب‌ها، اولین اقدام ایرانی‌ها این بود که استقلال و اصالت خود را از آنان به صورت رد مذهب تسنن و توسعه مکتب تشیع نشان دهند" (Pahlavi, 2000:45). همچنین در نظر شاه تمدن ایرانی بیشتر شباهت با تمدن غربی داشت. در نظر او "مردم ایران تمدنی داشتند که به استثنای چین کهن‌ترین تمدن مداوم و بدون انقطاع جهان به شمار می‌رود. قدمت این تمدن هرچه باشد در این نکته جای هیچ انکار نیست که با تمدن باختری بیش از تمدن چینی و یا همسایگان عرب ما قرابت و خویشاوندی دارد. ما از لحاظ نژاد از اعراب که به طور کلی از نژاد سامی هستند جدا هستیم" (Pahlavi, 1987:29). تمایز نهادن میان خود درون گروهی (ایرانی-آریایی) در مقابل برون گروهی (عربی-سامی) همراه با عملکرد تهاجمی ایران این تصور را در اعراب قوت بخشید که نقش ایران به عنوان ژاندارم منطقه تهاجمی و مبتنی بر برتری سازی هویتی است. در مقابل هویت ناسیونالیستی اعراب که بر محور ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد ایرانی بودن بنا شده بود نیز در نظر شاه بخاطر تهاجمی بودن آن یک تهدید مهم ارزیابی شد (Adib-Moghadam, 2009:35-43). این عوامل در کنار سابقه تاریخی دخالت قدرت‌های بزرگ همچون شوروی و انگلستان در امور داخلی ایران موجب شد تا شاه با اتخاذ جهت‌گیری سیاست مستقل ملی در سیاست خارجی درصد بازسازی نوعی هویت استقلال طلبانه با حمایت آمریکا برآید. پس از انقلاب اسلامی مهم‌ترین عنصر قوام دهنده هویت ایران، اسلام گرایی شیعی است که مشروعیت نظام سیاسی از آن حاصل می‌شود. چرا که دولت، دولت اسلامی است (Khomeini, 1999:129). آنچه مسلمانان ایران را از سایر مسلمانان دنیا متمایز می‌کند تاکید بر هویت شیعی و تفاوت نظام سیاسی شیعه (مبتنی بر نظریه امامت و ولایت) و نظام سیاسی اهل تسنن (خلافت) است. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران

به عنوان یک دولت اسلامی شیعه رسالتی برای خود قائل است که آن را از محدوده سرزمینی فراتر می‌برد که این ناشی از تاکید بر امت‌گرایی به جای ملت‌گرایی است. اصولی مانند قاعده نفی سبیل، سلطه ناپذیری، کسب و تدارک قدرت، وحدت جهان اسلام، جهاد تدافعی برای رفع موانع استقرار اسلام، استکبار ستیزی، حمایت از مستضعفان جهان و تشکیل جامعه آرمانی بنیان اعتقادی نظام جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است (Nakha'i, 1997: 187-256). اگرچه ایرانی‌ت نیز به عنوان یکی از عناصر قوام دهنده گفتمان اسلام‌گرایی پس از انقلاب مهم است اما بر خلاف گفتمان ملی‌گرایی اسلامی که هدفش خدمت به ایران از طریق اسلام بود، هدف این گفتمان خدمت به اسلام از طریق ایران است (Bazargan, 1984: 111). عنصر دوم هویتی مهم جمهوری اسلامی ایران به وجود آمدن نوعی بیگانه ستیزی و تاکید همیشگی بر استقلال‌طلبی غرب‌ستیزانه به خاطر سابقه دخالت قدرت‌های بزرگ در امور داخلی ایران است. اگر در دوران پهلوی شوروی و انگلستان عامل چنین نگاهی بودند پس از انقلاب اسلامی آمریکا نیز به خاطر سقوط دولت محمد مصدق و تحکیم استبداد شاه به این موارد اضافه شد و بیگانه ستیزی در چهره آمریکاستیزی در نگاه رهبران انقلاب اسلامی بازتاب یافت. برای نمونه رهبر انقلاب در بهمن ماه ۱۳۹۱ در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی در اوج فشارهای آمریکا بر ایران بر سر برنامه هسته‌ای گفتند: "عده‌ای هم از روی ساده لوحی و برخی هم از روی غرض گفتند بیاید مذاکره کنید و مشکل را حل کنید. کجا این‌ها به وعده‌هایشان عمل کردند؟ از مرداد ۱۳۳۲ تا به امروز در هر موردی که مسوولین به آمریکا اعتماد کردند ضربه خوردند. مانند مصدق که اعتماد کرد و ضربه خورد (Khamenei, Feb 19, 2013).

با چنین ماهیتی تاکید جمهوری اسلامی ایران بر سیاست "نه شرقی، نه غربی" به این معنا است که اولاً سیاست خارجی ایران مستقل از قدرت‌های بزرگ است و دوماً جهت‌گیری سیاست خارجی نمی‌تواند تنها مبتنی بر بی طرفی و انفعال باشد بلکه نظم ناعادلانه موجود در نظام بین‌الملل به خاطر مبارزه با نظام سلطه و آرمان عدالت‌خواهانه اسلامی به صورت فعال به چالش کشیده می‌شود تا نظم مطلوب شیعه استقرار یابد. رقابت هویتی ایران با هویت‌های سلفی-اخوانی در سطح منطقه‌ای و تقابل ایران با آمریکا را از این منظر باید درک کرد. تلاش برای نفوذ هویتی

در خاورمیانه را می‌توان در عملکرد سیاست خارجی ایران در تحکیم روابط با احزاب شیعی مانند حزب الدعوه و مجلس اعلای عراق، حزب الله در لبنان و حمایت از جنبش شیعیان بحرین مشاهده کرد. ایران در این حوزه کوشیده است تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مذهبی اماکن مقدس، تاکید بر گردهمایی‌های مذهبی همچون برگزاری مراسم اربعین در عراق و استفاده از رسانه‌های فرامرزی خود همچون العالم و پرس‌تی‌وی نفوذ هویتی خود را در منطقه افزایش دهد (Maloney, 2017: 5-6; Robinson & et. al, 2018: 135-159).

۷. نتیجه‌گیری

مولفه‌های قدرت ملی طی نیم قرن اخیر در نمایش قدرت منطقه‌ای ایران نقش مهمی داشته است. موقعیت استراتژیک جغرافیایی و حضور ایران در خلیج فارس به واسطه اهمیت منابع عظیم نفتی در هر دوره نقش اساسی داشت. در دوران پهلوی ایران به خاطر حضور در کمربند امنیتی غرب به واسطه مزیت ژئواستراتژیک-ژئوپلیتیکی نقش یک قدرت منطقه‌ای را ایفا می‌کرد. پس از خروج از این موقعیت به واسطه وقوع انقلاب اسلامی و پایان جنگ سرد ایران در کنار حفظ مزیت استراتژیک-ژئوپلیتیکی، مزیت اکونومیک را نیز به دست آورد. شاخص‌های اقتصادی نیز در این دو دوره نیز قابل توجه است. در هر دو دوره افزایش بی سابقه قیمت نفت و در نتیجه افزایش درآمدهای کشور فرصت خوبی برای ایفای نقش منطقه‌ای فعال ایجاد کرد. اگرچه برخی از شاخص‌های اقتصادی دوره پهلوی وضعیت مطلوبی داشته اما ذکر این نکته ضروری است که اولاً از منظر شاخص‌های اقتصادی در هر دو دوره افزایش درآمدهای نفتی باعث روی آوردن به واردات گسترده شده که به طور مثال در ۱۹۷۸ میزان واردات از صادرات پیشی گرفت. در حالی که از این منظر در سالهای ۲۰۱۶-۲۰۰۲ هیچگاه حجم واردات از صادرات پیشی نگرفته است. ثانیاً اگرچه در هر دوره افزایش درآمدهای نفتی نقش زیادی در اقتصاد بازی کرده است اما وابستگی اقتصاد عصر پهلوی به درآمدهای نفتی به طور میانگین هیچگاه کمتر از ۷۰ درصد نبوده در حالی که از این منظر در سال‌های پس از انقلاب اسلامی شاهد کاهش وابستگی دولت به درآمدهای نفتی بوده‌ایم. از نظر نظامی میانگین هزینه‌های نظامی در دوران پهلوی حدود ۳۲

درصد و در در دوران جمهوری اسلامی حدود ۱۶ درصد کل بودجه دولت بود که در مورد دولت پهلوی حکایت از میلیتاریستی بودن آن دارد. از منظر هویتی نیز حکومت پهلوی از ناسیونالیسم باستان‌گرایانه به عنوان هویت برای نمایش تمایز خود بهره برد که این مساله هم از نیازهای داخلی (بحران مشروعیت) و هم از تحولات منطقه (ظهور ناسیونالیسم عربی) نشأت می‌گرفت. در مقابل نقطه متمایز کننده هویت ایران پس از انقلاب اسلامی قرائت شیعی از اسلام و تاکید بر ماهیت رسالت‌گرایانه و عدالت‌خواهانه حاصل از آن بود.

جدول شماره ۸: مقایسه قدرت منطقه ای ایران

دوران جمهوری اسلامی (۲۰۰۲-۲۰۱۷)	دوران پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۷۰)
مزیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی	مزیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی
درآمد نفتی ۹۹۲ میلیارد دلاری	درآمد نفتی ۱۱۲ میلیارد دلاری
میانگین رشد اقتصادی ۳ درصدی	میانگین رشد اقتصادی ۱۰ درصدی
میانگین نرخ تورم ۱۸ درصدی	میانگین نرخ تورم ۸ درصدی
رشد ۳ برابری تولید ناخالص داخلی	رشد ۶/۵ برابری تولید ناخالص داخلی
رشد ۲/۵ برابری سرانه ناخالص داخلی	رشد ۵ برابری سرانه ناخالص داخلی
رشد ۲/۷ برابری صادرات	رشد ۲/۲ برابری صادرات
افزایش ۲ برابری واردات	افزایش ۷ برابری واردات
کاهش وابستگی به درآمدهای نفت (۴۰ درصدی)	وابستگی بالای ۷۰ درصد به درآمدهای نفت
میانگین سهم ۱۶ درصدی هزینه‌های نظامی از بودجه	میانگین سهم ۳۲ درصدی هزینه‌های نظامی از بودجه
پرسنل نظامی ۵۶۰/۰۰۰ نفری (به ازای هر ۱۳۲ نفر یک نظامی)	پرسنل نظامی ۳۵۰/۰۰۰ نفری (به ازای هر ۹۰ نفر یک نظامی)
اتخاذ هویت شیعی در مقابل دگر هویتی سلفی و اخوانی	اتخاذ هویت ناسیونالیستی در مقابل دگر هویتی پان عربیسم
حوزه نفوذ منطقه‌ای گسترده تر (غرب آسیا)	حوزه نفوذ منطقه‌ای کمتر (خلیج فارس)

منبع: ترسیم نگارندگان

در مجموع می‌توان گفت که اگرچه در هر دو دوره ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در منطقه خاورمیانه مطرح بوده اما ضریب نفوذ منطقه‌ای ایران در دوره جمهوری اسلامی به واسطه عواملی چون مزیت ژئوپلیتیکی-ژئواکونومیکی، درآمدهای چشمگیر نفتی، توانمندی‌های نظامی، اتخاذ هویت جهان شمول و حوزه نفوذ گسترده تر (غرب آسیا شامل خلیج فارس و حوزه مدیترانه-شامات) در مقایسه با دوران پهلوی (شمولیت محدود هویت ناسیونالیستی باستان‌گرا-حوزه نفوذ خلیج فارس) افزایش یافته است.

۸. قدردانی

نگارندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند تا از دانشگاه تربیت مدرس تهران، مدیریت گروه علوم سیاسی و کتابخانه مرکزی دانشگاه به واسطه حمایت‌های مادی و معنوی از پژوهش حاضر کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند.

Reference

1. Abrahamian, Ervand (1998), *Iran between two Revolutions*, Translated by Kazem Firouzmand, Hasan Shamsavari and Mohsen Modir-Shanechi, Tehran: Markaz Publications.
2. Adib- Moghadam, Arshin (2009), *International Politics in the Persian Gulf*, translated by Davoud Gharayagh-Zandi, Tehran: Shirazeh Publications.
3. Ali Babaei, Gholamreza (2004), *History of Iran Air Force*, Tehran: Ashian Publications. **[In Persian]**.
4. Amiri, Abbas (1976), *Persian Gulf and Indian Ocean in International Politics*, Tehran: International Political and Economic Research Institute. **[In Persian]**.
5. Axworthy, Michael (2013), *Revolutionary Iran; A History of the Islamic Republic*, New York: Oxford University Press.
6. Azami, Hadi (2006), " Geopolitical Weight and Regional Power System (Case Study: South West of Asia)", *Geopolitics Quarterly*, Volume: 2, 5-6, Summer 2006. **[In Persian]**.
7. Azghandi, Alireza (2012), *Strategic Framework of Iran Foreign Policy the Islamic Republic of Iran*, Tehran: ghoomes Publications **[In Persian]**.
8. Barzegar, Kayhan (2015), *The Iran's foreign policy in the Middle East*, Tehran: Center for International Research and Education Publications. **[In Persian]**.
9. Barzegar, Kayhan(2009), *Analyzing Iran's foreign policy by Offensive and Defensive REALISM Theories*, *International Quarterly of Foreign Relations*, Volume:1, No.1, Spring 2009. **[In Persian]**.
10. Barzegar, Kayhan, Rezaee, Masoud (2017), *Defense Strategy from the Viewpoint of Ayatollah Khamenei "*, *Strategic Studies Quarterly*, Volume: 19, No. 4, Spring. **[In Persian]**.
11. Bashiriyeh, H (1984), *The State And Revolution in Iran*, London: Palgrave Macmillan.
12. Bazargan, Mehdi (1984), *Iran's Revolution in Two Movements*, Tehran: Iran's Liberation Movement Publications. **[In Persian]**.

13. Chamankar, Mohammad Jafar (2010), "The Second Pahlavi Military Mission and its Impact on Iran's Foreign Policy", Quarterly Journal of Historical Research, Volume: 2, No. 4, Winter. **[In Persian]**.
14. Chamankar, Mohammad Jafar (2013), "The role of the Pahlavi government in the security of the Persian Gulf and Oman Sea", Quarterly of Foreign Relations History, Volume: 14. No. 54. **[In Persian]**.
15. Chase, Robert, Emily B. Hill, and Paul Kennedy (1996), "Pivotal states and U.S.A Strategy", Foreign Affairs, 75(1).
16. Cohen, Saul Bernard (2008), Geopolitics of the World System, Translated by Abbas Kardan, Tehran: Contemporary Abrar Publications.
17. Economic data 1959-1995 (1997), Deputy Economic Affairs Department of Economic Affairs and Finance **[In Persian]**.
18. Eftekhari, Ghasem, Bagheri Dolatabadi, Ali (2009), "Intensification OF U.S Pressure and Iran's Propensity to Deterrence Strategy", Politic Quarterly, Volume 40, Issue 4, Winter. **[In Persian]**.
19. Etaat, Javad (2006), Geopolitics and foreign policy, Tehran: Entekhab Publication. **[In Persian]**.
20. Etaat, Javad, Nosrati, Hamid Reza (2013), Oil Geopolitics and Iran Foreign Policy, Tehran: Elmi Publications. **[In Persian]**.
21. Farbod, Naser (1975), "American and Soviet Navy Power in the Indian Ocean, Iranian Imperial Army Magazine", No. 4. **[In Persian]**.
22. Fledes, Daniel (2007); Conceptualising to Regional Power in International Relation: Lessons From the South Africa Case, GIGA Working Paper No. 53, Hamburg: GIGA German Institute of Global and Area Studies.
23. Ghaffari, Gholam Reza (2016), "Dynamics of Development Plans in Iran after the Revolution", Journal of Social Studies and Research in Iran, Volume 5, Issue .1. **[In Persian]**.
24. Ghani-Nejad, Mousa (2016), Economics and Government in Iran, Tehran: World of Economics Publications. **[In Persian]**.
25. Griffiths, Martin (2009), Encyclopedia of International Relations and World Politics, translated by Alireza Tayyeb, Tehran: Ney Publications.
26. Gunzinger, Mark (2017), "Outside-In: Operating from Range to Defeat Iran's Anti-Access and Area-Denial Threats", Center for Strategic Budgetary Assessment (CSBA), January 17, 2012. See to: <https://csbaonline.org/research/publications/outside-in-operating-from-range-to-defeat-irans-anti-access-and-area-denial>.
27. Haas, Mark (2014), "Ideological Polarity and Balancing in Great Power Politics", Security Studies, 23(4):715-753.
28. Hafezania, Mohammad Reza (2005), Geopolitical Principles, Mashhad: Papeli Publications. **[In Persian]**.

29. Hafeznia, Mohammad Reza (2000), "Iran's Geopolitics after the Cold War", Proceedings of the Conference on Geography, Defense-Security Applications, Imam Hossein University's Defense Science Research Center. **[In Persian]**
30. Hafeznia, Mohammad Reza (2002), Political Geography of Iran, Tehran: Samt Publications. **[In Persian]**.
31. Hafeznia; Mohammad Reza, Hadi Zarghani, Zahra Ahmadypur, Abdolreza Roknoddin Eftekhari(2006), Designing of a Model for Measurement of National Power of the States, Geopolitic Quarterly, Volume 2, Issue 4, Summer. **[In Persian]**.
32. Haji Yousefi, Amir Mohammad (2009), State, Oil and Economic Development in Iran, Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. **[In Persian]**.
33. Heikal, Mohamed Hassanein (1983), Iran: the Untold Story, Translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Elham Publications. **[In Persian]**.
34. Hinnebusch, Raymond (2015), "Structure Over Agency: The Arab Uprising and the Regional Struggle for Power, The Eastern Mediterranean in Transition: Multipolarity, Politics and Power", ed. Spyridion N.Litas, Ashgate.
35. Houshang Mahdavi, Abdolreza (1998), Iranian foreign policy during Pahlavi era (1921-1979), Tehran: Paykan Press. **[In Persian]**.
36. Karimi, Sahar (2015), "The Regional Position of Iran after the Cold War," Journal of Scientific Research of Nations, Volume 1, Number 2. **[In Persian]**.
37. Khamenei, Ali (2012), "Statement by the Leader of the Revolution in Meeting with the Commanders and Staff of the Air Force", Feb. 19: Available at: <http://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1391>
38. Khomeini, Ruhollah (1999), Sahifeh Noor, Volume 5, Tehran: Imam Khomeini Publishing Institute. **[In Persian]**.
39. Khorramshad, Mohammad Bagher, Hamid Moradkhani (2015), "Assessing the Regional Position of the Islamic Republic of Iran Based on the Swat Model", The Quarterly Journal of the Islamic Revolutionary Approach, Vol. 9, No. 33. **[In Persian]**.
40. Litvak, Meir, Landau, Emily, Kam, Ephraim (2018), "Iran A Changing Strategic Environmen", Institute for National Security Studies: Memorandum No. 173, March 2018.
41. Maloney, Suzanne (2017), "The Roots and Evolution Of Iran Regional Strategy", Atlantic Council: September 2017, see to: <http://www.atlanticcouncil.org/publications/issue-briefs/the-roots-drivers-and-evolution-of-iran-s-regional-strategy>

42. Mansbach , Richard and Rafferty, Kirsten (2008), Introduction to Global Politics, London and New York: Routledge.
43. Mojtahedzadeh, Pirooz (2000), "From the Persian Gulf to the Caspian Sea, Geopolitical Ideas to Iranian Realities," Political and Economic Etelaat Magazine, No. 109-110. **[In Persian]**.
44. Moradi Calaredeh, Sajad and Mehdi Hedayati (2017), "Regional Security Strategy of Iran in the Middle East Security Crisis: Features and Objectives", Foreign Relations Quarterly, Volume: 9, No. 3. **[In Persian]**.
45. Mossalanejad, Abbas (2016), "Regional Balance Policy in Iran-Saudi Arabia Relations" Volume 46, Issue 4, Winter. **[In Persian]**.
46. Motaghi, Ebrahim, Postinchi, Zohreh (2011), Iranian Foreign Policy Models and Processes, Qom: Mofid University Publisher. **[In Persian]**.
47. Mousavi, Hafez, Barzegar , Keyhan, Ghavam, Abdolali, Zakeryan, Mehdi (2018), The Recent Upheavals in the Arab World, Regional Balance of Power and New Grouping in the Middle East, Geopolitics Quarterly, Volume 14, Issue 51, Autumn 2018. **[In Persian]**.
48. Mousavinia, Reza (2013), Decision Making Pattern in Iranian Foreign Policy, Qom: Mofid University Publisher. **[In Persian]**.
49. Najmabadi, Afsaneh (1987), "Depoliticization of a Rentier state: The case of Pahlavi", in: H. Beblawi and G. Luciani (ed), The Rentier State, London: Croomhelm.
50. Nakha'i, Hadi (1997), Agreement and Conflict of National Interest and Islamic Interests: A Comparative Study of Foreign Policy of National and Islamic Governments, Tehran: Center of Political and International Studies. **[In Persian]**.
51. Niakoe, Amir and Sajad Moradi Calarideh (2015), "Regional Competitiveness in Iraq," Foreign Relations Quarterly, Volume 7, No. 1. **[In Persian]**.
52. Omidvarnia, Mohammad Javad (1990), China and the Middle East, Tehran: Bureau of Political and International Studies. **[In Persian]**.
53. Osterud, oyvind (1992)"Regional great powers", in: Iver .B. Neumann (ed), regional great power in International politics ,Basingstoke :st.martin press.1-15.
54. Pahlavi, Mohammad Reza (1967), White Revolution, Tehran: Royal Library Publishers. **[In Persian]**.
55. Pahlavi, Mohammad Reza (1987), Mission to your homeland, Parak Publications. **[In Persian]**.
56. Pahlavi, Mohammad Reza (2000), Answers to History, translated by Hossein Abotrabian, Tehran: Zaryab Publications. **[In Persian]**.
57. Pollack, Kenneth (2003),"Security The Gulf", Foreign Affairs, July/August 2003, Vo182, Namber4.

58. Robinson, Linda and Else (2018), "Modern Political Warfare: Current Practices and Possible Responses", Rand Corporation: see to: <https://www.RAND.org/pubs/research-report/RR1772.html>.
59. Roshanandel, Jalil (1995), National Security and International System, Tehran: Samt Publications. **[In Persian]**.
60. Roshanandel, Jalil and Hossein Seifzadeh (2003), Structural Contradictions in the Persian Gulf, Tehran: Center for Strategic Studies in the Middle East. **[In Persian]**.
61. Rouhi Dehboneh, Majid(2018), Geopolitical Analysis of Iranian-Turkish Competitions Affected by the Middle East Developments Since 2011", Volume 14, Issue 49, Winter. **[In Persian]**.
62. Sadeghi, Shamsuddin (2017), Coalitions in the international system, Tehran: Farzan publications. **[In Persian]**.
63. Salimi, Hossein, Dehghani Firoozabadi, Jalal, Pouresmaili, Najimeh (2017), "Theoretical Analysis of the Relations between Regional System and Foreign Policy", Geopolitics Quarterly, Volume: 13, Issue 47, Summer. **[In Persian]**.
64. Sarzaeem, Ali (2017), Iranian Populism, Tehran: kargadan Publications. **[In Persian]**.
65. Schirm,Stefan(2007),"Emerging Power Leadership in Global Govenance: Assessing The Leader-Follower Nexus for Brazil and Germany ".Paper to the ECPR Joint Session Workshop: The Rise of(new) Regional Powers in Global and Regional Politics, European Consortium for Political Research: Helsinki.
66. Shafae, Masoud, Naghdi, Farzaneh (2016), "Regional Powers and World Order in the Post Cold War", Geopolitics Quarterly, Volume :11, No 4 , Winter.
67. Simbar, Reza and Roohollah Ghasemian (2014), "Essential Components of the Environment of Iran and Syria," Quarterly Journal of Policy Research, Vol. 3, No. 9. **[In Persian]**.
68. Smyth, Philip, Tim Michetti, Owen Daniels(2017), "Revolution Unveiled: A Closer Look at Iran Presence and Influence in the Middle East", Atlantic Council,September2017.see to: <http://www.atlanticcouncil.org/publications/reports/revolution-unveiled-a-closer-look-at-iran-s-presence-and-influence-in-the-middle-east>.
69. Sohrabi, Mohammad (2013), "Russia's Policy Before and After Islamic Developments in the Middle East, Strategic Quarterly, Vol. 3, No. 71. **[In Persian]**.
70. Stample, John (1998), Within the Revolution of Iran, translated by Ahmad Tadayyon, Tehran: Rasa Publications.

71. Zarghani, Hadi (2009) Comparative Comparison of the Power Components of the Islamic Republic of Iran with Southwest Asian Countries, Tehran: Contemporary Abrar Institute. **[In Persian]**.
72. Zia-Ebrahimi, Reza (2017), The emergence of Iranian nationalism, Translated by Hassan Afshar, Tehran: Markaz Publications.

Newspaper:

- Ayandegan, 1974/9/21. **[in Persian]**
- Etelaat, 1974/4/24. **[in Persian]**
- Etemad, 2007/6/24. **[in Persian]**
- Pigham-e-Emrouz, 1977/3/4. **[in Persian]**

Documents:

Ministry of Foreign Affairs Documents, Filed under Muscat and Oman, Box 1, file 25, 1975/1/4 -

Site:

- <https://www.cbi.ir/simplelist/3484.aspx>
- <https://data.worldbank.org/country/iran-islamic-rep>
- www.imf.org ://https
- <https://www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp?country/iran>
- [:https://www.opec.org/opec_web/en/publications/202.htm](https://www.opec.org/opec_web/en/publications/202.htm)
- www.iiss.org/publications/the-military-balance
- <https://www.sipri.org/databases/milex>